

وقتی دموکراسی در زنجیر متولد می‌شود

آزادی محدود آفریقای جنوبی



نوامی کلاین
ترجمه کامران صادقی

بخش نخست

اگر راه سومی ما بین سرمایه داری و کمونیسم وجود داشت - دموکراتیزه کردن کشور و تقسیم ثروت بطور همزمان - در چنین صورتی به نظر می‌رسید آفریقای جنوبی تحت رهبری ANC در یک نقطه آغاز استثنائی قرار دارد، که این رؤیای دیرینه را متحقق کند.

توضیح مترجم: (LN)

این متن به گونه‌ای طراحی شده است که در صورت نیاز به تغییرات، بتواند به راحتی با محتوای اصلی هماهنگ شود. این بخش شامل توضیحات اضافی است که به درک بهتر متن کمک می‌کند.

این متن به گونه‌ای طراحی شده است که در صورت نیاز به تغییرات، بتواند به راحتی با محتوای اصلی هماهنگ شود. این بخش شامل توضیحات اضافی است که به درک بهتر متن کمک می‌کند.

این متن به گونه‌ای طراحی شده است که در صورت نیاز به تغییرات، بتواند به راحتی با محتوای اصلی هماهنگ شود. این بخش شامل توضیحات اضافی است که به درک بهتر متن کمک می‌کند.

این متن به گونه‌ای طراحی شده است که در صورت نیاز به تغییرات، بتواند به راحتی با محتوای اصلی هماهنگ شود. این بخش شامل توضیحات اضافی است که به درک بهتر متن کمک می‌کند.

• • •

“معنای مصالحه برای محرومین تاریخ، قابل شناخت بودن تفاوت ماهوی بین سرکوب و آزادی است. و آزادی برای آنها با داشتن آب سالم، برق، مسکن مناسب، شغلی خوب، امکان تحصیل فرزندانشان و دسترسی داشتن به دارو و درمان معنا می‌یابد. به نظر من، اگر قرار بود کیفیت زندگی این انسانها بهبود نیابد، باید پرسید، چرا ما این گذار را عملی کردیم؟ جز این، انتخابات بی‌معنا بود.”

“پیش از واگذاری قدرت، ناسیونال پارتی قصد دارد آنرا عقیم کند. او سعی می‌کند به نوعی مبادله دست یابد، که طی آن حق اداره کشور را به شیوه خودش از دست می‌دهد و در عوض حق جلوگیری از سیاهان برای اداره کشور به شیوه خودشان را بدست می‌آورد.”

مجلس شورای ملی و کمیسیون حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱)

در ماه ژانویه ۱۹۹۰ نلسون ماندلا که در آن زمان ۷۱ سال داشت، از زندان نامه‌ای به پیروانش نوشت. این نامه می‌بایستی به بحثی که آیا ۲۷ سال پشت میله‌های زندان عزم او را جهت تغییر اقتصاد دولت آپارتاید آفریقای جنوبی تضعیف کرده است، پایان می‌داد. نامه در کل حاوی دو جمله بود که وظیفه داشت یکبار برای همیشه این مسأله را روشن کند: “سیاست ANC ملی کردن معادن، بانکها و صنایع منوپول است، و تغییر آن غیر قابل تصور است. قرار داشتن قدرت اقتصادی در دست سیاهان هدفی است که ما کاملاً دنبال می‌کنیم، اما در شرایطی که قرار داریم کنترل بخش‌های معینی از اقتصاد توسط دولت، اجتناب‌ناپذیر است.” (۳)

تاریخ، همانطور که نمایان شد، هنوز به پایان خود نرسیده بود. به نظر می‌رسید که در آفریقای جنوبی، انسان‌هایی هنوز معتقد بودند که آزادی، حق مطالبه و تقسیم ثروت‌های غیر قانونی سرکوب‌گرا نشان را، در بر می‌گیرد.

این اعتقاد، از زمانیکه بصورت مواضع پایه‌ای در منشور آزادی مطرح شد، ۳۵ سال اساس فعالیت‌های سیاسی کنگره ملی آفریقا ANC را تشکیل می‌داد. چگونگی تصویب منشور آزادی، به حق بخش جدائی‌ناپذیر اسطوره‌های ملی در آفریقای جنوبی است. پروسه تهیه منشور، در سال ۱۹۵۵ با ارسال ۵۰۰۰۰ افراد داوطلب از طرف حزب به شهرک‌ها آغاز شد. وظیفه این افراد جمع‌آوری “مطالبات آزادی خواهانه” انسان‌ها بود- تصورات آنها از دوران بعد از آپارتاید که در آن همه اهالی آفریقای جنوبی دارای حقوق برابر باشند. مطالبات بصورت دستی روی تکه کاغذهایی نوشته شده بودند: “به کسانی که زمین ندارند، زمین داده شود”، “مزدها برای زندگی کردن کافی باشد و ساعات کار کمتر”، “تعلیم و تربیت اجباری و مجانی بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد یا ملیت”، “حق مسافرت آزادانه و حق آزادانه انتخاب محل سکونت” (۴). رهبران کنگره ملی آفریقا مطالبات جمع‌آوری شده را در سندی تنظیم کردند که در تاریخ ۲۶ جون ۱۹۵۵ در یک کنگره ملی در کلیپ تاون

رسمًا تصویب شد. کلیپ تاون بعنوان شهرک "حائل" نقش حفاظت ساکنین سفید پوست یوهانسبورگ را در مقابل توده سیاه پوست زووتو بعهدہ داشت. تقریباً ۳۰۰۰ نماینده - سیاه پوست، هندی تبار، "رنگین پوست" و چند سفید پوست - در یک مزرعہ کنار هم نشسته بودند تا در رابطہ با محتوای سند تصمیم بگیرند. نلسون ماندلا از این گردهمایی تاریخی گزارش می دهد: "بعد از ظهر روز اول منشور با صدای بلند، بند به بند به زبان انگلیسی و زبانهای سزتو و خوزا، خوانده شد. پس از خواندن هر بندی توده حاضر با فریاد "آفریقا" و "مای بویه" (۵) تائید خود را اعلام می کرد. اولین خواست تهییج کننده منشور عبارت بود از: "خلق باید حاکمیت کند!".

در اواسط سالهای دهہ پنجاه این رؤیا هنوز دهہ ها از تحقق خود فاصله داشت. در روز دوم کنگرہ ملی پلیس با خشونت به جمع نمایندگان حملہ کرد و آنها به خیانت به کشور متهم شدند.

حکومت سفید پوستان و بریتانیائی های آفریقای جنوبی، سه دهہ تمام ANC و دیگر احزاب سیاسی را که برای غلبہ بر آپارتاید مبارزه می کردند، قدغن کرد. در تمام دوران سرکوب شدید، منشور آزادی در جریان یک مبارزه مخفی انقلابی دست بدست گشت و از توانش در ایجاد امید و دامن زدن به مقاومت کاسته نشد. در سالهای دهہ هشتاد نسل جدیدی از مبارزین جوان که در شهرکها رشد کرده بودند، منشور را بدست گرفتند. جوانان رادیکال کاسه صبرشان از رفتار مسالمت جویانہ به سر آمده بود و مصممانه آماده بودند به هر اقدام ضروری مبادرت کنند تا به حاکمیت سفید پوستان پایان دهند. آنها با شجاعت خود والدینشان را هم به تعجب وا داشتند. بدوہ هیچ توهمی به خیابان مرفتنند و فریاد می زدند: "گلولہ و گاز اشگ آور جلو دار ما نخواهند بود". از قتل عامی به قتل عام دیگر مقاومت می کردند، همزمانشان را به خاک می سپردند و دوبارہ به خیابان می آمدند و سرود می خواندند. جوابشان به این پرسش ها که علیہ چه و برای چه مبارزه می کنند، روشن بود: علیہ "آپارتاید" و "تبعیض نژادی"، برای "آزادی" و برای تحقق "منشور آزادی".

منشور خواهان حق اشتغال، داشتن مسکن مناسب، آزادی عقیده و از همه رادیکالتر سهمیم بودن در ثروت های ملی کشوری بود که ثروتمندترین کشور آفریقا است که علاوه بر معادن دیگر، دارای بزرگترین معدن طلای جهان است. " ثروت ملی کشور که ارثیہ همه اهالی آفریقای جنوبی است، باید کلاً به خلق بر گردانده شود. معادن، بانکها، صنایع انحصاری باید تماماً به خلق تعلق داشته باشد. همه صنایع و

کارخانجات دیگر باید کنترل شود و در خدمت رفاه خلق قرار گیرد". (۶)

زمانیکه منشور آزادی نوشته شد، برخی از جنبش‌های آزادی بخش با دیدی مثبت آنرا مناسب ارزیابی کردند و برخی دیگر معتقد بودند که بطور غیر قابل بخششی نا کافی است. پان آفریقائی‌ها از ANC انتقاد می‌کردند که برای استعمارگران امتیاز زیادی قائل شده است؛ آن‌ها می‌پرسیدند، چرا باید آفریقای جنوبی متعلق به "همه، سیاهان و سفیدان" باشد؟ و مانند مارکوس گاور، یکی از ناسیونالیست‌ها متولد جامایکا، می‌گفتند منشور باید خواست "آفریقا برای آفریقائی‌ها" را مطرح کند. از طرف دیگر مارکسیست‌های دو آتشه این مطالبات را به عنوان "خرده بورژوائی" رد می‌کردند؛ تقسیم زمین در بین همه انسان‌ها امری انقلابی نیست. بگفته لنین مالکیت خصوصی می‌بایستی تماماً از بین برود.

اما همه فراکسیون‌های جنبش‌رهای بخش‌همنظر بودند که آپارتاید تنها یک سیستم سیاسی نبود که فقط تعیین می‌کرد چه کسی حق انتخاب یا حق آزادی مسافرت دارد، بلکه یک سیستم اقتصادی بود که با استفاده از تبعیض نژادی سودآورترین ساخت طبقاتی را حاکم کرده بود؛ گروه کوچکی از نخبگان سفید پوست می‌توانست سودهای کلان از معادن، مزارع و کارخانجات بدست آورد، زیرا که اکثریت سیاه پوستان از داشتن زمین محروم بوده و مجبور بودند نیروی کار خود را بسیار ارزان‌تر از ارزش واقعی بفروشند. و در صورت اعتراض در معرض ضرب و شتم و زندانی شدن قرار داشتند. در معادن مزد سفید پوستان ۱۰ برابر سیاهان بود، و مانند آمریکای جنوبی، اقتصاد دست در دست ارتش داشت تا کارگران معترض را سر به نیست کند. (۷)

منشور آزادی نمودار یک توافق عمومی در جنبش آزادی بخش بود که آزادی تنها با بدست گرفتن حکومت توسط سیاه پوستان متحقق نمی‌شود، بلکه لازمه آن در اختیار جامعه قرار گرفتن و تقسیم ثروت ملی است که بطور نامشروع در دستان عده معدودی متمرکز است. آفریقای جنوبی نمی‌توانست بیش از آن، به مصداق مقایسه‌ای که در آن زمان انجام می‌گرفت، کشوری با سطح زندگی کالیفرنیا برای سفید پوستان و کنگوئی برای سیاه پوستان باشد؛ معنای آزادی، دستیابی به راه حلی میانی بود.

با نامه دو جمله‌ای خود از زندان، ماندلا دقیقاً به تائید این حکم پرداخت؛ او هنوز بر این اصل اعتقاد داشت که بدون تقسیم ثروت، آزادی وجود نخواهد داشت. از آنجا که کشورهای دیگری نیز در "مرحله

گذار" قرار داشتند، این بیان معنای گسترده‌تری می‌یافت. اگر ماندلا ANC را به قدرت می‌رساند، بانک‌ها و معادن را ملی می‌کرد، سر مشقی می‌شد و کار اقتصاديون مکتب شیکاگو را بسیار مشکل‌تر می‌کرد که چنین ایده‌هایی را متعلق به گذشته بنامند و راه از بین بردن نابرابری‌ها را تنها از طریق عدم محدودیت برای بازار آزاد و "تجارت آزاد" تبلیغ کنند.

در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۹۰، دو هفته بعد از نوشتن آن نامه، ماندلا از زندان آزاد شد؛ هیچ انسان دیگری در کره زمین به اندازه او قدیس زنده نبود. شهرک‌های سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی سرشار از شادی و سرور بود و با اعتقاد راسخ‌تر از پیش که هیچ چیز نمی‌تواند مانع مبارزه برای آزادی باشد. برعکس اروپای شرقی جنبش نه در حال تضعیف، بلکه در حال تقویت بود. ماندلا خود بشدت از تغییرات دنیای خارج از زندان شوکه بود، بطوریکه از خود می‌پرسید، آیا یک میکروفن تله‌ویزیون با پوششی برای جلوگیری از باد "اسلحه جدیدی که در طی دوره زندان من اختراع شده". (۸)

دنیای خارج از زندان، دنیای دیگری بود که ماندلا ۲۷ سال پیش آنرا ترک کرده بود. زمانیکه ماندلا دستگیر شد، موجی از ناسیونالیسم جهان‌سومی در آفریقا جریان داشت، اکنون در اثر جنگ تکه‌پاره شده بود. در دورانی که ماندلا در زندان بود، مبارزاتی برای انقلاب سوسیالیستی انجام گرفته و سرکوب شده بود؛ چه گوارا در سال ۱۹۶۷ در بلیوی به قتل رسیده بود. سامورا ماشل، قهرمان مبارزه رهایی‌بخش و رئیس‌جمهور موزامبیک، سال ۱۹۸۶ در سقوط مشکوک هواپیما جان‌ش را از دست داده بود. در سال‌های پایانی دهه هشتاد و اوائل سال‌های نود، دیوار برلین برجیده شده، قتل عام میدان آرامش آسمانی (تیان مین) بوقوع پیوسته و کمونیسم در هم شکسته شده بود. با وجود این زمان زیادی برای پرداختن به آن‌ها در اختیار نبود؛ بلافاصله بعد از آزاد شدن از زندان ماندلا می‌بایستی خلقی را برای رسیدن به آزادی رهبری می‌کرد و همزمان مانع بوجود آمدن جنگ داخلی و در هم ریختن اوضاع اقتصادی می‌شد- که هر دو ممکن بنظر می‌رسید.

اگر راه سومی ما بین سرمایه‌داری و کمونیسم وجود داشت- دموکراتیزه کردن کشور و تقسیم ثروت بطور همزمان- در چنین صورتی به نظر می‌رسید آفریقای جنوبی تحت رهبری ANC در یک نقطه آغاز استثنائی قرار دارد، که این رؤیای دیرینه را متحقق کند. نه فقط به این دلیل که ماندلا از تحسین و حمایت بین‌المللی برخوردار بود، بلکه همچنین به دلیل شکل ویژه‌ای که مبارزه علیه آپارتاید در طی

سال‌های گذشته به خود گرفته بود. در سال‌های دهه هشتاد این مبارزه به راستی به مبارزه توده‌ای جهانی تبدیل شده بود؛ در خارج از مرزهای آفریقای جنوبی موثرترین سلاح این مبارزه بایکوت اقتصادی بود که نه فقط شامل کالاهای آفریقای جنوبی، بلکه شامل شرکت‌های بین‌المللی نیز می‌شد که با آفریقای جنوبی معاملات تجاری داشتند. هدف استراتژی بایکوت وارد کردن فشار کافی به بخش اقتصاد بود تا با نفوذ خود رفتار سخت سرانه حکومت آفریقای جنوبی را تحت تأثیر قرار داده و او را وادار به پایان بخشیدن به آپارتاید بنماید. این مبارزه یک جنبه اخلاقی نیز داشت؛ به اعتقاد بسیاری از مصرف‌کنندگان، جریمه مالی موسساتی که از قبیل قوانین تبعیض نژادی سود می‌بردند و چیرگی سفید پوستان را تضمین می‌کردند، ضروری بود.

به این ترتیب ANC در موقعیت ویژه‌ای قرار داشت تا ایده مسلط و جان سخت بازار آزاد را به عقب براند. از آنجا که در رابطه با شریک جرم بودن مؤسسات اقتصادی در جنایات آپارتاید اتفاق نظر عمومی وجود داشت، زمینه برای ماندلا آماده بود که چرائی ملی کردن صنایع کلیدی را، همانطور که خواست منشور آزادی بود، توضیح دهد. او با همین استدلال می‌توانست خواستار آن باشد که بدهی‌های جمع شده تحت حاکمیت آپارتاید، نمی‌بایستی به حساب حکومت تحت کنترل سیاه پوستان گذاشته شود. در قبال چنین رفتار سرکشی، فریاد IWF، وزارت دارائی آمریکا و اتحادیه اروپا بر آسمان بر می‌خاست. ولی از آنجا که ماندلا در موقعیت یک قدیس زنده بود، موجی از حمایت وسیع عمومی نیز به وجود می‌آمد.

ما هیچ گاه مطلع نخواهیم شد که کدامیک از این نیروها پیروز می‌شد. در فاصله زمانی بین نوشتن نامه ماندلا از زندان و پیروزی ANC که ماندلا رئیس‌جمهور شد، اتفاقی به وقوع پیوست که رهبری حزب را متقاعد کرد تا با وجود حمایت مردمی از خواست بازپس‌گیری ثروت‌های کشور و تقسیم آن صرف‌نظر کند. بجای هدف قرار دادن جائی بین کالیفرنیا و کنگو، ANC سیاستی را دنبال کرد، که میزان بزه کاری‌ها و نابرابری در آمدها چنان تشدید شد که اکنون شکاف اجتماعی در آفریقای جنوبی بیشتر شبیه شکاف بین بورلی هلیز و بغداد است. امروز این کشور نمونه روشنی است از اینکه چه نتایجی در پی خواهد داشت زمانیکه تحولات سیاسی جدا از رفرم‌های اقتصادی بوقوع پیوندند. از نظر سیاسی مردم آفریقای جنوبی از حق رأی، آزادی‌های شهروندی و اصل تصمیمات با رأی اکثریت برخوردار هستند، اما از نظر اقتصادی، آفریقای جنوبی، برزیل را به عنوان نابرابرترین کشور

جهان، پشت سر گذاشته است.

من سال ۲۰۰۵ به آفریقای جنوبی سفر کردم، زیرا مایل بودم بفهمم، چه اتفاقی، در دوره گذار، یعنی در سال‌های تعیین کننده بین ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴، ماندلا را مجبور به انتخاب راهی کرد که او در گذشته آن را "غیر قابل تصور" خوانده بود.

ANC با هدف جلوگیری از کابوسی که سال ۱۹۷۵ در کشور همسایه (موزامبیک)، پس از پیروزی جنبش آزادی بخش از یوغ استعمار پرتغال، ایجاد شده بود، مذاکرات با حزب حاکم (ناسیونال پارتی) را آغاز کرد. پرتغالی‌ها در جریان عقب نشینی به اعمال کینه توزانه، از نابودی تراکتورها گرفته تا ریختن بتون در حفره آسانسورها، مبادرت کردند و همه چیزهای قابل حمل را با خود بردند. گذار نسبتاً مسالمت آمیز در آفریقای جنوبی دست آورد ANC است. با وجود این او نتوانست مانع ویرانگری‌هایی گردد که آپارتاید هنگام عقب نشینی بر جای گذاشت. اگرچه ناسیونال پارتی بمانند استعمارگران پرتغالی در موزامبیک از بتون استفاده نکرد، اما خرابکاری‌های او که از طریق جزئیات مذاکرات تاریخی انجام گرفت، همانطور فلج کننده بود، البته بسیار محیلانه تر.

مذاکرات برای پایان دادن به آپارتاید در دو رشته موازی انجام می‌گرفت که اغلب بهم ربط داشت: مذاکرات سیاسی و مذاکرات اقتصادی. بیشتر توجه‌ها به مذاکرات سیاسی بین ماندلا و اف. و. د. کلارگ رهبر ناسیونال پارتی معطوف بود.

استراتژی د. کلارگ در این مذاکرات حفظ قدرت در بیشترین حد ممکن بود. او از هیچ تلاشی رویگردان نبود- کشور به فدراسیون‌ها تجزیه شود، حق وتو برای احزاب اقلیت در نظر گرفته شود، برای هر گروه اتنیکی تعداد معینی نماینده در نهادهای حکومتی رزرو شود- در واقع همه اقداماتی که مانع بوجود آمدن حکومت اکثریت می‌شد، چرا که او مطمئن بود حکومت اکثریت منجر به مصادره گسترده زمین و ملی شدن مؤسسات بزرگ صنعتی خواهد شد. این نکته را ماندلا بعدها چنین بیان کرد: "ناسیونال پارتی سعی می‌کرد با رضایت ما برتری حاکمیت سفید پوستان را حفظ کند." د. کلارگ از حمایت پول و اسلحه برخوردار بود، طرف مقابلش از حمایت میلیونها انسان، ماندلا و مذاکره کننده ارشدش کریل رامافوزا توانستند تقریباً همه مواضع خود را بکرسی بنشانند. (۹)

در کنار این مذاکرات اصلی و اغلب پر سر و صدا، مذاکرات اقتصادی با نمایندگان کمتر شناخته شده از دو طرف، انجام می گرفت. نماینده ANC تابو ام یکی بود که در آن زمان در حال تحکیم موقعیت خود در حزب بود و امروز رئیس جمهور است. زمانیکه پیشرفت مذاکرات سیاسی مشخص شد و روشن گردید که بزودی پارلمان بطور محکم در دست ANC خواهد بود، نخبگان ناسیونال پارتی تمام هم و غم خود را بر مذاکرات اقتصادی متمرکز کردند. سفید پوستان آفریقای جنوبی موفق نشده بودند مانع به دست گرفتن حکومت توسط سیاه پوستان شوند، اما آنجا که بحث بر سر حفظ ثروت‌های بدست آمده در آپارتاید بود، حاضر نبودند به سادگی میدان را خالی کنند.

در این مذاکرات حکومت در کلارگ استراتژی دوگانه ای را دنبال می کرد. از طرفی به توافق نامه واشنگتن استناد می کرد که آنروزها اهمیت یافته بود و به اقتصاد، سیاست تجاری و بانک مرکزی، نگاهی "اداری" و "تکنیکی" داشت و از طرف دیگر به یک سری ابزار سیاسی جدید - قراردادهای بین المللی تجاری، نو آوری در قانون اساسی و برنامه های تعدیل اقتصادی متوسل می شد تا کنترل مراکز قدرت را ظاهراً به دست متخصصین بی طرف بسپارد - یعنی به دست اقتصاددانان و نمایندگان IWF، بانک جهانی، گات و ناسیونال پارتی - همه بجز مبارزین ANC. این استراتژی بالکانیزه کردن کشور را دنبال می کرد، البته نه از جنبه جغرافیائی (آنگونه که در کلارگ در ابتدا به دنبال آن بود)، بلکه از نظر اقتصادی.

این برنامه در مقابل چشمان رهبران ANC که طبیعتاً بیش از هر چیز بر نبرد سیاسی برای پیروزی در پارلمان متمرکز بودند، به پیش برده شد. در این روند ANC غفلت ورزید و در مقابل استراتژی فرومایه ای که در تمام جزئیات بر آن بود تا مطالبات اقتصادی منشور آزادی هیچ گاه به قانون تبدیل نشود، خلع سلاح شد. بزودی شعار "خلق باید حاکمیت کند!" متحقق شد، اما حوزه حاکمیتش به سرعت محدود گردید.

در اثنای مذاکرات سختی که بین دو طرف برقرار بود، ANC می بایستی خود را برای روز بدست گرفتن حکومت آماده می کرد. اقتصاددانان و حقوق دانان ANC گروه های کار تشکیل دادند که وظیفه داشت، مطالبات عمومی منشور آزادی را - در خصوص مسکن و بهداشتی - در شکل برنامه سیاست عملی تنظیم کند. یکی از بلند پروازانه ترین این برنامه ها Make Democracy Work بود که توسط مذاکره کننده گان بلند پایه تهیه شد و قرار بود برای آفریقای جنوبی برنامه ساختمان اقتصاد بعد از آپارتاید باشد. اما در آن زمان اعضاء صادق حزب نمی دانستند

که تیم مذاکره کننده به موازات تنظیم این برنامه، به تعهداتی گردن نهاده بود که تحقق آنرا عملاً غیر ممکن می کرد. به قول Vishnu Padayache (در زیر VP) یکی از اقتصاددانان ANC، «برنامه مرده بود، پیش از آنکه عملی شود». زمانیکه نوشتن برنامه به پایان رسید، «بازی کاملاً متفاوتی در جریان بود». او در جریان تهیه برنامه نقش تعیین کننده داشت (او خودش می گفت، «من ماشین حساب بودم»). اغلب کسانی که با او در این جلسات طولانی همکاری بودند، بعدها پست های حساسی در حکومت ANC به دست آوردند، بجز خود او. او هیچ کدام از پست های پیشنهادی را نپذیرفت و ترجیح داد در شهر دوربان، جائیکه او تدریس می کرد، زندگی دانشگاهی داشته باشد و به نویسندگی بپردازد. در کتابفروشی آیکس که به او تعلق داشت و نام اولین کتابفروش غیر سفید پوست، آیکس مایر، را داشت، در میان کتاب های نایاب در باره تاریخ آفریقا، با او در باره دوران گذار گفتگو کردم.

VP در سال های دهه هفتاد بعنوان مشاور جنبش سندیکائی آفریقای جنوبی به مبارزه آزادی بخش پیوست. او بیاد می آورد: «آن زمان همه ما منشور آزادی را پشت آئینه جا سازی کرده بودیم». من از او پرسیدم، او از چه زمانی متوجه شد که مطالبات اقتصادی تحقق نخواهند یافت. در جواب گفت، اولین سوءظن برای او اواخر سال ۱۹۹۳ پیش آمد، زمانیکه به او و یکی از همکارانش از طرف تیم مذاکره کننده برنامه اقتصادی تلفن شد. در تلفن از آنها خواسته شده بود که ارزیابی خود را در باره نکات مثبت و منفی وضعیتی را بنویسند که در آن بانک مرکزی آفریقای جنوبی بعنوان مؤسسه ای خود مختار عمل کرده و کاملاً از حکومت مستقل باشد - و در ضمن این ارزیابی می بایستی تا صبح روز بعد به دست رئیس تیم مذاکره کننده می رسید.

او که امروز ۵۰ سال دارد، به یاد می آورد: «ما کاملاً غافلگیر شدیم». او در دانشگاه جان هاپکیز بالتیمور تحصیل کرده بود و می دانست که استقلال بانک مرکزی حتی در بین طرفداران آمریکائی بازار آزاد، چندان جدی گرفته نمی شد، ولی ایده مورد علاقه ایدئولوگ های مکتب اقتصادی شیکاگو بود که معتقد بودند بانک مرکزی در جمهوری های مستقل باید از نظارت قانون گذاران منتخب بدور باشد. (۱۰) (میلتون فریدمن اغلب به شوخی می گفت، به نظر او برای اداره بانک مرکزی احتیاجی به انسان ها نیست، کمپیوترهای عظیم می توانند بر پایه علم اقتصاد، آن را اداره کنند.) برای VP و همکارانش که معتقد بودند سیاست پولی بایستی در خدمت «اهداف بزرگ

مانند، رشد، اشتغال کامل و تقسیم ثروت" در حکومت جدید قرار گیرد، موضع ANC تغییر ناپذیر بود: "بانک مرکزی مستقل در آفریقای جنوبی وجود نخواهد داشت."

VP و همکارانش تمام شب به نوشتن پرداختند و دلائل لازم را در اختیار تیم مذاکره کننده گذاشتند تا حمله ناسیونال پارتی را خنثی کند. اگر بانک مرکزی (در آفریقای جنوبی رزرو بانک نام داشت) مستقل از حکومت اداره می شد، می توانست به تحدید امکانات ANC جهت تحقق قولهای منشور آزادی بیانجامد. علاوه بر این: اگر بانک مرکزی تحت نظارت ANC قرار نمی گرفت، پس مشخصاً به چه کسی جواب گو بود: به IWF؟ بورس یوهاننسیبورگ؟ آشکار بود که ناسیونال پارتی سعی می کرد امکانی بدست آورد تا در صورت شکست در انتخابات، کماکان قدرت را در دست داشته باشد- و اقدام علیه این استراتژی ضروری بود. به گفته VP برنامه آنها به وضوح در اختیار داشتن بیشترین امکانات بود.

صبح روز بعد VP مطالب تهیه شده را از طریق فاکس برای تیم مذاکره کننده می فرستد پس از آن هفته ها خبری دریافت نمی کند. "زمانیکه بلاخره ما از سر انجام کار پرسیدیم، به ما گفته شد: دیگر، از خیر آن گذشته ایم." مسأله به خود مختار بودن بانک مرکزی و تضمین استقلال آن توسط قانون اساسی ختم نشد: Chris Stals رئیس بانک شد، همان کسی که در دوران آپارتاید هم این مسئولیت را بعهده داشت. آری، ANC نه تنها بانک مرکزی را از داده بود، بلکه علاوه بر آن پذیرفته بود Derek Keyes وزیر دارائی دوران آپارتاید در مسند خود ابقاء شود- درست مانند رئیس بانک مرکزی و وزیر دارائی زمان دیکتاتوری در آرژانتین که به نحوی توانسته بودند در دموکراسی هم در همان سمت ها به کار خود ادامه بدهند. نیویورک تایمز در ستایش Keyes نوشت: "بهترین فرد کشور جهت پایین نگاه داشتن سطح مخارج دولت و برای شیوه حکومتداری در خدمت کارفرمایان". (۱۱)

VP می گفت، تا اینجا "ما هنوز انگیزه داشتیم، چرا که یک مبارزه انقلابی جریان داشت و باید حداقل حاصلی ببار می آورد." وقتی اطلاع پیدا کرد، بانک مرکزی و وزارت دارائی در دست کادرهای قدیمی آپارتاید باقی خواهند ماند، برای او روشن بود: "امکانات نو سازی اقتصاد، همه از دست رفته بود." پرسیدم آیا به نظر او مذاکره کنندگان از ابعاد عقب نشینی خود مطلع بودند، پس از کمی مکث، گفت: "راستش، نه." بده و بستان بدی بود: "در مذاکرات هر طرف باید امتیازی به دیگری می داد- من به تو این امتیاز را می دهم، تو به

من آن امتیاز را می‌دهی- و طرف ما هم به نفع آنها کوتاه آمده بود.

به نظر VP علت وقوع چنین اموری، خیانت رهبران ANC نبود، بلکه آنها در بسیاری از نکات که در آن زمان مهم به نظر نمی‌رسید، ولی در دراز مدت رهائی آفریقای جنوبی را به تعلیق می‌کشاند، فریب خورده بودند.

پشت درهای سالن‌های مذاکره، ANC خود را در تور جدیدی از قرارها و الزامات ناروشن گرفتار کرده بود که بندهای آن برای محدود کردن قدرت رهبری منتخب و مثله کردن آن تنظیم شده بود. هنگامیکه این تور بر روی کشور گسترده شد، تنها عده معدودی از انسان‌ها متوجه وجود آن شدند، اما هنگامیکه حکومت جدید اراده کرد آزادانه حرکت کند و نتایج قابل لمس رهائی را در اختیار انتخاب‌کنندگان قرار دهد، بندها به حرکت در آمد و حکومت به محدود بودن قدرتش برای گرفتن تصمیمات سیاسی پی‌برد. Patrick Bond در سالهای اولیه حکومت ANC به عنوان مشاور اقتصادی در دفتر ماندلا کار می‌کرد. او جوک رایج در زمان را به خاطر می‌آورد: "هی! دولت در دست ماست، قدرت در دست کیست؟" زمانیکه حکومت جدید سعی کرد به رؤیاهای منشور آزادی تحقق بخشد، متوجه شد که قدرت در دست دیگری است.

شما می‌خواهید تقسیم اراضی کنید؟ متاسفیم - مذاکره‌کنندگان در آخرین لحظه‌ها موافقت کرده‌اند، بر حفظ تمام املاک خصوصی در قانون اساسی تأکید شود. به این ترتیب انجام رفرم ارضی تقریباً غیر ممکن است. شما می‌خواهید برای میلیون‌ها انسان بیکار شغل ایجاد کنید؟ ممکن نیست - صدها کارخانه در آستانه تعطیل شدن بودند، چرا که ANC موافقتنامه GATT، پیمان قبل از WTO را امضاء کرده بود، بر مبنای آن کمک‌های مالی به کارخانجات نساجی و اتومبیل‌سازی قدغن بود. شما می‌خواهید داروی مجانی علیه بیماری ADIS که در شهرک‌های سیاه‌پوستان بطور وحشتناکی در حال گسترش است، توزیع کنید؟ این مخالف قرارداد دفاع از حق مالکیت معنوی در پیمان WTO می‌باشد که ANC در ادامه GATT، بدون یک بحث همگانی عضو آن شده بود. شما به پول احتیاج دارید که خانه‌های بیشتر و بزرگ‌تر برای فقرا بسازید و برق مجانی به شهرک‌ها بدهید؟ غیر ممکن است - بودجه صرف بازپرداخت بدهی‌های باقی‌مانده از دوره آپارتاید می‌شود. می‌خواهید پول بیشتر چاپ کنید؟ به رئیس بانک مرکزی، بازمانده از دوره آپارتاید پیشنهاد بدهید. آب مجانی برای همه؟ احتمالاً نخواهید توانست آنرا تصویب کنید؟ بانک جهانی که در اینجا بیشترین تعداد اقتصاددانان،

محققین و آموزش گران را در خدمت دارد(و نام "بانک دانش" بر خود نهاده است) مشارکت با بخش خصوصی را بعنوان نرم غالب مقرر کرده است. قصد دارید معاملات ارزی را کنترل کنید تا از سوداگری لجام گسیخته مصون بمانید؟ این برخلاف قرارداد ۸۵۰ میلیون دلاری با IWF است که مدت کوتاهی قبل از انتخابات امضاء شد. حداقل دستمزد را بالا ببرید، تا بر شکاف موجود بین درآمدهای دوران آپارتاید غلبه کنید؟ هیچ امکانی ندارید. در قرار داد با IWF، "عدم افزایش دستمزدها" را پذیرفته ئید. (۱۲) و بخاطر داشته باشید که در رؤیا هم نمیتوانید از این تعهدات سر باز زنید - هر تخطی به معنای قابل اعتماد نبودن کشور، ضعف اراده در انجام "رفرم"، به معنای عدم وجود "یک سیستم قانونمند" خواهد بود. و این در هم ریختن امور ارزی، کاهش میزان کمکها و فرار سرمایه ها را به دنبال خواهد داشت. در یک کلام: آفریقای جنوبی آزاد بود، اما همزمان در زنجیر؛ هر کدام از این قرار دادهای نا روشن، بندی بود بر دستان حکومت جدید.

Rassool Snyman یکی از مبارزین قدیمی ضد آپارتاید، دام گسترده شده را با کلماتی تلخ، در گفتگو با من چنین توصیف کرد: "آنها ما را هرگز آزاد نمودند، تنها زنجیرهای ما را از گردنمان برداشته و بر پاهایمان بستند." Yasmin Sooka مبارز شناخته شده آفریقای جنوبی در زمینه حقوق بشر، به من گفت، گذار از آپارتاید "یک معامله بود، بر این مبنا که <همه چیز در دست ما میماند و شما [ANC] ظاهراً حکومت می کنید... شما میتوانید قدرت سیاسی را داشته باشید، شما میتوانید ظاهر حکومت را در دست داشته باشید، اما حکومت واقعی جای دیگری عمل خواهد کرد">. (۱۳) این پروسه تحت قیمومیت قرار دادن کشورهای به اصطلاح در حال گذار بسیار معمول است - حکومت های جدید کلید در خانه را تحویل می گیرند، اما رمز قفل گاو صندوق را بدست نمی آورند.

ادامه دارد

South Africa; Tutu Says Poverty, Aids Could Destabilise Nation<, AllAfrica.com, ۴. November ۲۰۰۱.< (۱)

۲) Martin J. Murray, the Revolution Deferred(London: Verso, ۱۹۹۴), ۱۲.

۳) >ANC Leader Affirms Support for State Control of Industry<, Times (London), ۲۶. Januar ۱۹۹۰.

Walter Sisulu(New Delhi: مقدمه ۴) Ismail Vadi, the Congress of the People and Freedom Charter Campaign

Sterling Publishers, ۱۹۹۵), www.sahistory.org.za

Frankfurt am Main: S. Fischer, ۱۹۹۴), ۲۳۹) زندگینامه (۵) Nelson Mandela (راه طولانی تا آزادی، زندگینامه

۶) < منشور آزادی > مصوبه کنکره خلق در تاریخ ۲۶ جون ۱۹۵۵ در کلیپ تاون؛ برگرفته از زندگینامه نلسون ماندلا،
صفحه ۲۴۲

William Mervin Gumede, Thabo Mbeki and the Battle for the Soul of the ANC(Kapstadt: Zebra Press, (۷
۲۰۰۵), ۲۱۹-۲۰

Nelson Mandela (۸, راه طولانی تا آزادی ۷۵۲-۷۵۱

۹) تصمیم گیری های با اکثریت ساده، در واقع عملاً از سال ۱۹۹۹ آغاز شد. تا آن زمان احزابی که پنج درصد آراء
انتخاب کنندگان را کسب کرده بودند، قدرت اجرائی را بین خود تقسیم می کردند. مصاحبه منتشر نشده از نلسون ماندلا
Ben Cashdan, ۲۰۰۱; Hein Marais, South Africa: Limits to Change: The Political Economy of Transition
(Kapstadt: University of Cape Town Press, ۲۰۰۱), ۹۱-۹۲.

Milton Friedman – Banquet Speech > (۱۰) > سخنرانی هنگام دریافت جایزه نوبل در ۱۰ دسامبر ۱۹۷۶،
www.nobelprize.org

۱۱) Bill Keller, > Can Both Wealth and Justice Flourish in a New South Africa? Two Old Foes Think so <,
New York Times, ۹.Mai ۱۹۹۴

۱۲) Mark Horton, > Role of Fiscal Policy in Stabilization and Poverty Alleviation < in Post-Apartheid
South Africa: The First Ten Years, hg. v. Michael Nowak and Luca Antonio Ricci(Washington DC:
International Monetary Fund, ۲۰۰۵), ۸۴.

۱۳) Juan Gabriel Valdes, Pinochet, s Economists: The Chicago School in Chile(Cambridge: Cambridge University
Press, ۱۹۹۵, ۳۱, ۳۳, به نقل از وزیر اقتصاد پینوشه، پابلو بارانوا با توصیف او از < دموکراسی نوین :
Robert Harvey, > Chile, s Counter-Revolution: The Fight Goes on Wealth Through Ownership: Creating Property
Rights in Chilean Mining <, Cate Journal ۲۴, Nr. ۳ (پائیز ۲۰۰۴, ۲۹۸.